انترناسیونال 801

اصغر کریمی

**چشم انداز پیروزی کمونیسم در ایران**

کمونیسم جنبشی اجتماعی و یک واقعیت عینی در میان طبقه کارگر و در جامعه است. نه الان بلکه دهه پنجاه هم اینطور بود. در انقلاب ۵۷ و در فضای بازتری که از مقطع ۵۶ شروع شد کمونیسم بسرعت رشد کرد. محافل کمونیستی متعددی در میان کارگران حضور داشتند و در جریان انقلاب ۵۷ که تا سال ۶۰ بطول انجامید، کمونیسم به گرایشی نیرومند در درون کارگران پیشرو تبدیل شد و بر کمیت و کیفیت محافل کمونیستی، صرفنظر از اینکه رابطه ای با گروههای کمونیستی آن زمان داشتند یا نه، بسرعت افزوده شد. سازمانهای مختلف چپ نیز که به هر شکل خود را کمونیست میدانستند در این سال ها وسیعا رشد کردند. اما بدلیل تسلط سوسیالیسم خرده بورژوایی و غیر کارگری بر آنها، جوابگوی نیاز طبقه کارگری که در انقلاب پا به صحنه سیاست گذاشته بود نبودند و به همین دلیل بسرعت وارد بحران شدند. مارکسیسم انقلابی اما بسرعت رشد کرد، چون متکی به مارکسیسم بود، توهمی به هیچ بخشی از بورژوازی و حکومت اسلامی اش نداشت و علیرغم اینکه از جنبه پراتیک و روشهای فعالیت از چپ غیر کارگری نبریده بود اما بدلیل مواضع انقلابی، انسجام نظری سیاسی و جهتگیری سریع بطرف برنامه و حزب، خلاء یک جریان کمونیستی را بدرجاتی پر کرد و به بخشی از نیازهای طبقه کارگری که وارد میدان شده بود جواب داد، در جنبش آنزمان هژمونی یافت، نیروی قابل توجهی جذب کرد و حزب کمونیست در ادامه این پیشروی تشکیل شد. اگر سرکوب خونین ۶۰ به بعد اتفاق نیفتاده بود و یا حتی دو سال بعد اتفاق افتاده بود، کمونیسم در آن مقطع موجودیت عظیمی پیدا میکرد که دیگر سرکوبش راحت نبود.

میخواهم تاکید کنم که چهاردهه قبل هم کمونیسم یک گرایش وسیع و اجتماعی در ایران بود هرچند خام بود، بی برنامه و فاقد حزب واقعی خود بود. با تشکیل حزب کمونیست کارگری در ۲۷ سال قبل بار دیگر کمونیسم شروع به شکوفایی کرد. اینبار کمونیسمی شفافتر، اجتماعی تر و کارگری و با برنامه ای روشن، به نام کمونیسم کارگری. در چند دهه اخیر طبقه کارگر که در انقلاب ۵۷ هنوز طبقه جوانی بود، به یک طبقه کارگر کاملا صنعتی، وسیع، شهری، مجرب تر و سیاسی تر تبدیل شده است. توده های کارگر در کوران انقلاب ۵۷ سیاسی شدند و در این چند دهه بسیاری از آنها از تحصیلات دانشگاهی برخوردار شده اند. از اوایل دهه هشتاد اعتصابات کارگری شروع به گسترش میکند، تعرضی تر، سازمانیافته تر و رادیکال تر میشود و رنگ و بوی دیگری میگیرد. از این مقطع به بعد اعتصابات و اعتراضات کارگری با سیری صعودی ادامه می یابد و در سه چهار سال اخیر آمار اعتصابات سالانه از مرز هزار میگذرد. حکومت قادر به جلوگیری از گسترش اعتصابات نیست. توازن قوا تغییر میکند. صدها رهبر کارگری جلو صحنه میایند و در جامعه اسم و رسم پیدا میکنند. اعتصابات طولانی مدت در بسیاری از مراکز کارگری، به فعالین کارگری امکان میدهد که سازمان بهتری به اعتصاب بدهند و نقش موثرتری ایفا کنند. هزاران فعال مجرب کارگری در دل این اعتصابات شکل میگیرد و سنت های نوینی در جنبش کارگری پا میگیرد. اعتراضات در اکثر مراکز کارگری به بیرون مرزهای کارخانه کشیده میشود، خانواده های کارگری در تجمعات و راهپیمایی ها شرکت میکنند و همبستگی وسیع مردم با جنبش کارگری جلب میشود و جنبش کارگری چهره دیگری پیدا میکند. به این مجموعه حمایت های بین المللی از کارگران و انعکاس وسیع اعتراضات کارگری در رسانه ها را نیز باید اضافه کرد. در دهه نود شمسی مدیای اجتماعی نیز وسیعا مورد استفاده کارگران و سایر مردم معترض قرار میگیرد و بعنوان ابزاری برای خبررسانی، بحث و گفتمان و بویژه سازمانیابی و سازماندهی مورد استفاده قرار میگیرد و نقش مهمی از جمله در شکل دادن به اعتصابات سراسری ایفا میکند. بدین ترتیب جنبش کارگری و ثقل سیاسی کارگر در جامعه کاملا از دهه های قبل متمایز میشود. طبقه کارگر به یک نیروی سیاسی در صحنه جامعه تبدیل میشود و سرها بطرف این طبقه برمیگردد.

دیماه سال قبل نقطه عطفی خرد کننده برای جنبش ملی اسلامی بود. جنبش عظیمی با شعار محوری سرنگونی جمهوری اسلامی و علیه هر دو جناح حکومت به میدان آمد و جنبش ملی اسلامی که از سال ها قبل سیر رو به افولی داشت از این مقطع کاملا به حاشیه رانده شد. با عروج جنبش کارگری و چپ در طول یک سال گذشته، اپوزیسیون راست طرفدار دول غربی نیز که سنتا طرفدار راست ترین و ارتجاعی ترین جناح های هیئت حاکمه در کشورهای غربی و در این دوره طرفدار ترامپ است، بطور محسوسی تضعیف شد. طرح ها و نقشه های مختلف این جنبش در سال های گذشته یکی پس از دیگری از صحنه سیاسی کنار رفته و یا حتی جایی در افکار عمومی مردم باز نکرده است. آیکون های این جنبش مثل کورش کبیر و مراسم پاسارگاد و طرح ها و گفتمان های رفراندم، حمله نظامی و رژیم چنج و غیره بدلیل بی ربط بودن به جامعه، تخیلی بودن و ضد مردمی بودن رنگ میبازد. اینها علیرغم سالها تلاش و گردهمایی های مختلف قادر به شکل دادن به هیچ حزب سیاسی نیم بندی هم نبوده اند. حتی رسانه های فارسی زبان دست راستی که مجاهدت زیادی در بزرگ کردن این جریانات و سانسور مبارزات کارگری به خرج دادند، مجبور شده اند بیش از پیش از اعتراضات کارگری و توده ای و رهبران آن صحبت کنند. بدینترتیب جدال چهل ساله میان سه جنبش ملی اسلامی، ناسیونالیسم طرفدار دول غربی و کمونیسم کارگری بوضوح به نفع کمونیسم کارگری تغییر میکند.

نفوذ کمونیسم در میان کارگران، معلمان و بازنشستگان و همینطور در میان فعالین جنبش رهایی زن، جنبش دانشجویی و فعالین سایر جنبش های اجتماعی در سالهای اخیر بر متن پیشروی جنبش سرنگونی و مشخصا جنبش کارگری رشد کرده است. کمونیسمی متفاوت و اجتماعی، دخالتگر، کارگری، مدرن و انسانی که در شکل دادن به این فضا نقشی تعیین کننده داشته و به نوبه خود از این فضا نیرو گرفته است. کمونیسمی که به همه چیز کار دارد و فعالیت میدانی وسیعی در ایران و در سطح بین المللی دارد. مدیای اجتماعی و امکانات تلویزیونی هم، انحصار طبقات حاکم بر رسانه ها را در هم میشکند و به توده های وسیع مردم امکان میدهد که به این نوع کمونیسم وسیعا دسترسی پیدا کنند و بدین ترتیب یک مانع بزرگ در مقابل عرض اندام توده های وسیع مردم و گسترش نفوذ کمونیسم کنار رفته و کمونیسم پوست میترکاند. سرکوب هر نوع آزادی بیان و اندیشه و هر نوع تشکل و تحزب، برای جلوگیری از آگاهگری، سازماندهی، افشای مذهب و قوانین و سیاست های حکومت و بنیادهای نظامی که بر پایه استثمار و بیحقوقی اکثریت مردم بنا شده و قبل از هرچیز برای جلوگیری از بسط و گسترش ایده های کمونیستی و راه رهایی مردم از فقر و نابرابری و بیحقوقی و خرافه است. اما این موانع در عمل با گسترش اعتراض بخش های مختلف مردم و دسترسی مردم و احزاب مخالف به شبکه های تلویزیونی و مدیای اجتماعی، به میزان قابل توجهی از سر راه کنار زده شده و جامعه ای که تشنه رفاه و عدالت و آزادی و رهایی از خرافه است، به این کمونیسم روی میاورد. رایج شدن گفتمان اداره شورایی و همبستگی با جنبش کارگری و اتحاد میان کارگر و بازنشسته و معلم و دانشجو و یا خواست های سراسری که در تجمعات اعتراضی و بیانیه ها و طومارها فریاد زده میشود، خواست عمیق عدالت و آزادی و یا شعارهایی که مذهب و ریاکاری مذهبی و آخوند جماعت را سکه یک پول میکند، شعارها و گفتمان های وسیع علیه شکاف طبقاتی و کلا علیه استثمار و نابرابری، توقعات و انتظارات از یک زندگی انسانی، جا باز کردن هرچه بیشتر فرهنگ و سنت های پیشرو در جنبش رهایی زن و همینطور حقوق و حرمت کودک در میان طیف های مختلف مردم و کلا رواج وسیع ارزش های انسانی را باید بر متن پیشروی کمونیسم در جامعه بررسی کرد.

بدیهی است که این فضای چپ که در اعماق جامعه جای محکمی پیدا کرده است و تحولات مهمی که در جنبش کارگری و به نفع کارگر و کمونیسم روی داده است، خودبخودی و اتفاقی نبوده است. کمونیسم یک بازیگر قدرتمند صحنه سیاسی بوده و در سوخت و ساز و رشد و تعمیق جنبش کارگری و کل فضای سیاسی نقش تعیین کننده ای ایفا کرده است و دقیقا بدلیل نقش تاکنونی آن است که امروز با پیشروی جنبش کارگری و جنبش های حق طلبانه دیگر، زمینه عروج پیدا میکند. در کشورهای مصر و تونس و لیبی هم کارگران و توده های وسیع مردم به میدان آمدند و حتی موفق شدند دیکتاتورها را سرنگون کنند اما بدلیل عدم وجود چنین کمونیسم و چنین حزبی این خواست ها و این شعارها در این مبارزات جایی پیدا نکرد. در ایران کمونیسمی رادیکال و اجتماعی، حضور دارد و بدلیل تحلیل های واقعی و روشن از تحولات جامعه، بدلیل مقابله همه جانبه و سازش ناپذیر با حکومت و جناح های مختلف آن و مقابله قاطع با مذهب و ناسیونالیسم و قومپرستی و فرهنگ و سنت های عقب مانده و ارتجاعی، بدلیل دخالتگری مستمر در همه زمینه ها و علیه همه بیحقوقی ها، بدلیل صدها کمپین وسیع و گسترده علیه سرکوب ها و جنایات حکومت، بدلیل شفافیت، علنیت و فرهنگ بالای سیاسی و چهره های شناخته شده و در دسترس جامعه، تاثیرات عمیقی بر فرهنگ و ذهنیت جامعه و فعالین جنبش های مختلف باقی گذاشته است. بسیاری از بندهای برنامه یک دنیای بهتر به خواست های اعتصابات و شعارهای خیابانی مردم و یا به قطعنامه ها و بیانیه ها وطومارهای کارگران و دیگر بخش های جامعه تبدیل شده است. بویژه در زمینه جنبش کارگری، حزب کمونیست کارگری خشت روی خشت گذاشته و چهره جنبش کارگری را به طور واقعی عوض کرده است. از تلاش برای مطرح کردن رهبران این جنبش و تبدیل آنها به چهره های شناخته شده تا به میدان کشیدن خانواده های کارگری، از جلب همبستگی در ایران و در سطح بین المللی با جنبش کارگری تا تلاش سیستماتیک برای بلند کردن پرچم خواست های سراسری از افزایش چند برابر دستمزدها تا تحصیل رایگان و درمان رایگان و یا دامن زدن به گفتمان مجمع عمومی و جنبش شورایی و تلاش در زمینه سازمانیابی کارگران، اینها گوشه هایی از یک کار عظیم حزب در این زمینه بوده که به پشتوانه بحث های مهم نظری و سیاسی صورت گرفته است. امروز هیچ انسان منصفی نمیتواند بلوغ جنبش کارگری و مولفه های مختلف پیشروی آنرا بدون وجود حزب کمونیست کارگری توضیح بدهد. و بسیار طبیعی است که با پیشروی جنبش کارگری، این نوع معین کمونیسم، جلوتر میاید و موقعیت تازه ای پیدا میکند و انتخاب جامعه میان چپ و راست ساده تر صورت میگیرد. کمونیسم جهان سومی، که توقعی برای حضور در گود استخر سیاسی نداشته است، تمایلی به کسب قدرت از خود نشان نداده است، چهره هایی به جامعه معرفی نکرده است، در کار میدانی حضور واضحی نداشته است و علنی و شفاف خود را در دسترس جامعه نگذاشته است نمیتوانست چنین نقشی ایفا کند.

جمهوری اسلامی سالهای طولانی است که در کنار سرکوب خشن مردم و کمونیست ها، فعالیت های جریانات کمونیستی را نیز به «منافقین» نسبت میدهد، و امروز که بدلیل حضور واضح تر کمونیسم در صحنه سیاسی جامعه این امکان را ندارد سعی میکند تصویری فرقه ای و غیر اجتماعی از کمونیسم بدهد، گرایش کمونیستی در میان کارگران را انکار کند و رهبران کارگری را بی ربط به جنبش کارگری و زندگی واقعی کارگران نشان بدهد. اما حکومت و رسانه هایش بی آبروتر و منفورتر از آنند و وضع رژیم وخیم تر از آن است که ذره ای موفقیت در این زمینه کسب کند، برعکس هر نوع تلاشش برای وارونه جلوه دادن این واقعیت که کمونیسم گرایشی نیرومند در جنبش کارگری و در جامعه امروز ایران است به ضد خود تبدیل میشود.

۱۸ سال قبل منصور حکمت در انجمن مارکس لندن بحث درخشانی داشت تحت عنوان آیا پیروزی کمونیسم در ایران امکانپذیر است؟ و شرایط سیاسی امروز جامعه،‌ بحران جمهوری اسلامی و نقاط قوت و ضعف این سه جنبش را مورد بررسی قرار داد. امروز میتوان به جرات گفت که پیروزی کمونیسم در ایران بیش از هر زمان واقعی و عملی بنظر میرسد. اما اینکار با صرفا آموزش و ترویج ایده های کمونیستی عملی نیست، لازم است اتفاقاتی در صحنه سیاسی جامعه بیفتد که به باوری توده ای تبدیل شود. لازم است توازن قوا میان مردم و حکومت بدرجاتی عوض شود که مردم بتوانند نفسی بکشند، لازم است جنبش کارگری بلوغ پیدا کند، ابعاد گسترده ای بخود بگیرد، با طرح خواست های عمومی مردم و با نشان دادن قدرت اعتصابات و اعتراضاتش به یک وزنه سیاسی در جامعه تبدیل شود و به مرکز صحنه سیاست رانده شود. این اتفاق به سرعت دارد می افتد. قدم های بزرگی از این مسیر طی شده است. امروز بخش پیشرو طبقه کارگر و فعالین جنبش های دیگر دارند به آن باور می کنند و این توانایی را در طبقه کارگر و حزبش دارند می بینند. درهم آمیختگی کمونیسم و جنبش کارگری نقش مهمی در تقویت هر دو و در ایجاد این فضا داشته است. حاصل این روند تضعیف آلترناتیو راست و جلوتر آمدن آلترناتیو کمونیستی بوده است. این اتفاقی تاریخی و سرنوشت ساز در صحنه سیاسی ایران است.

روشن است که در این مسیر باید خیلی کارها کرد. کمونیسم باید در همه میدان ها، در عرصه جنبش های مختلف حق طلبانه، در عرصه رسانه ای، در زبان و گفتمان و حتی مشغله های خود، در عرصه بین المللی و حتی در عرصه دیپلماسی، جایگاه متفاوتی پیدا کند. آنچه مهم است این است که شیب زمین امروز به نفع این جنبش است. کمونیست ها باید موقعیت مساعد خود و نیروی خود را به رسمیت بشناسند، به خود و نیروی خود باور کنند و با اعتماد بنفس تلاش کنند در همه میدان های مبارزه، در همه جنبش های حق طلبانه، حضور روزمره، راهگشا و فعال داشته باشند، این عرصه ها را تقویت کنند، اعتماد جلب کنند، به سازماندهی تشکل های کارگری و توده ای کمک کنند، رهبران اعتراضات و اعتصابات را بیش از پیش به عملی بودن یک انقلاب کارگری و کمونیستی متقاعد کنند و در عمل نشان دهند که این نیرو است که شایستگی و توانایی سازماندهی، تقویت و هدایت مبارزات کارگری و توده ای را دارد. این نیرو است که در مقابل نقشه های گمراه کننده احزاب و گروههای دست راستی و ناسیونالیست و قومپرست راه اتحاد مردم را نشان میدهد و میتواند آینده کشور را بسازد. محورها و عرصه های فعالیت زیاد است و باید در همه آنها نقش بارزی ایفا کرد اما مساله کلیدی در این مقطع تشخیص این موقعیت و روی آوری هرچه گسترده تر فعالین کارگری و فعالین جنبش های حق طلبانه دیگر به تحزب کمونیستی است. طبقه کارگر برای پیشروی و کسب قدرت لازم است در صحنه سیاسی حضور تعیین کننده داشته باشد و کلید این مساله تحزب است. راه دیگری مقابل طبقه کارگر نیست.